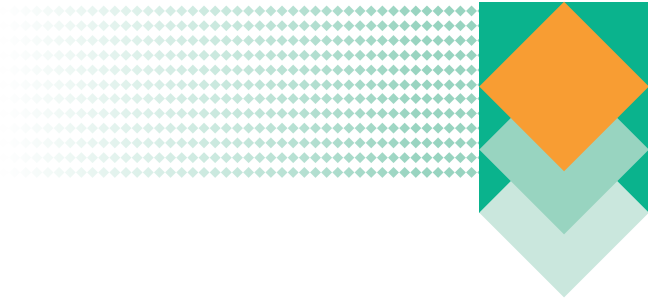


٦

نمایندگان مکتب مشاء (٢)



شیخ الرئیس ابوعلی سینا



ابن سینا

مطالعه آزاد

نادره روزگار حسین بن عبدالله بن سینا که در مشرق زمین به ابن سینا و ابوعلی سینا و با القاب پزشکوه شیخ‌الرئیس و حُجَّةُ‌الحق شهرت دارد و در اروپا او را «اویسنا»^۱ و «اویسن»^۲ و «شاهزادهٔ اطبا» می‌نامند، از داناترین و پراوازه‌ترین حکما و دانشمندان ایرانی و از مشاهیر علم و حکمت در سراسر جهان است. مقام رفیع علمی و گستردگی دانش و اندیشهٔ او اعجاب و تحسین دوست و بیگانه را برانگیخته است.

ابن سینا در سال ۳۷۰ هجری در اُفْسَنَه از روستاهای بخارا متولد شد.^۳ ما از زندگی ابن سینا بیش از هر فیلسوف مسلمان دیگری آگاهییم و این به برکت زندگی‌نامه‌ای است که ابوعبید جوزجانی، (متوفی ۴۳۸ ق) شاگرد وفادار وی نگاشته است. بخش نخست این زندگی‌نامه، تقریر خود ابن سینا و بخش دوم آن گزارش و نوشتهٔ جوزجانی است. شیخ‌الرئیس به روایت جوزجانی می‌گوید:

«... زمانی که همراه خانواده به بخارا آمدیم، پدرم مرا به معلم قرآن و ادب سپرد و چون ده‌ساله شدم، قرآن و بسیاری از علم ادب آموخته بودم و مردم از من در تعجب بودند...»
سبزی‌فروشی در بخارا بود که حساب و هندسه هم می‌دانست. پدرم مرا نزد وی به شاگردی گذاشت و من از او ریاضی آموختم.

۱. Avicenna

۲. Avicenne

۳. تولد او در دوران پادشاهی امیرنوح بن منصور سامانی بود. مادرش «ستاره» اهل افشنه و پدرش «عبدالله» از اعیان بلخ و از فرقهٔ اسماعیلیه بود و از خلافت فاطمیان حمایت می‌کرد و از کارمندان دولت سامانیان به‌شمار می‌رفت و در زمان امارت نوح بن منصور، حکومت قریهٔ خرمیثین به وی واگذار شده بود.

بعد از آن، ابوعبدالله ناتلی^۱ به بخارا آمد و ادعای حکمت و فلسفه داشت و پدرم برای اینکه از درس او بهره برم، او را در مجاورت خانه خود منزل داد.

پیش از ورود ناتلی، من نزد اسماعیل زاهد^۲ به تحصیل فقه مشغول بودم و اسماعیل اهل عرفان و سلوک بود و من نزد او مبادی فقه و منطق را آموختم.

نخست نزد ناتلی شروع به خواندن باب «کلیات خمس» کردم. چون به تعریف جنس رسیدیم که: «جنس آن است که بر حقایق کثیر که در نوع مختلف اند، اطلاق می‌شود.» چند سخن بر او ایراد نمودم که بسی به شگفت آمد و به پدرم گفت: البته او را به غیر از تحصیل علم به کاری مشغول مساز. هر مسئله‌ای که ناتلی مطرح می‌کرد، می‌فهمیدم و بهتر از خود او آن را تصور می‌کردم. ظواهر منطق را نزد او آموختم و البته از دقایق منطق او را چیزی نبود. آن‌گاه، از پیش خود به مطالعه کتب مشغول شدم و علم منطق را محکم گردانیدم و شروع به خواندن کتاب «اقلیدس»^۳ کردم و چند شکل آن را نزد ناتلی خواندم و بقیه کتاب را از پیش خود حل کردم؛ بعد به کتاب «مجسطی»^۴ پرداختم و چون از مقدمات آن فراغت یافتیم، به اشکال هندسی رسیدیم، ناتلی به من گفت که خودت مطالعه کن و آنچه می‌فهمی به من عرضه کن تا خطا و صواب آن را به تو بگویم. البته او بر حل مسائل کتاب توانایی نداشت و مطالب بسیاری بود که تا آن وقت نفهمیده بودم و من به او فهماندم؛ پس ناتلی از بخارا به «گرگانج»^۵ رفت و من به تحصیل کتب طبیعی و الهی مشغول شدم و ابواب علم بر من مفتوح شد.

پس از چندی به مطالعه کتب طبی علاقه‌مند شدم. علم طب از علوم دشوار نیست و من پس از مدت کوتاهی در آن مهارت یافتیم. بیماران را معالجه می‌کردم و با تجربه بسیار، راه‌های گوناگون معالجه بیماران بر من معلوم می‌شد. با این همه، از مناظره در علم فقه و آموختن آن فارغ نبودم؛ در آن زمان، شانزده سال از عمر من گذشته بود؛ پس مدت یک سال و نیم دیگر نیز با جدیت به مطالعه پرداختم و بار دیگر منطق و سایر اجزای فلسفه را دوره کردم. در این مدت، روزها و شب‌ها را به مطالعه و طلب علم می‌گذراندم. هنگام مطالعه هر مطلبی به نظرم می‌آمد، مقدمات آن را می‌نوشتیم، در آن نظر می‌کردم و شروط آن را منظور می‌داشتیم تا آنکه

۱. ابوعبدالله ناتلی اهل نائل طبرستان نخستین استادی بود که ابن سینا را با منطق آشنا کرد. از وی تألیفاتی هم به جای مانده است.

۲. اسماعیل، فقیه و زاهد معروف قرن چهارم.

۳. اقلیدس، هندسه‌دان بزرگ یونانی در قرن سوم قبل از میلاد.

۴. مجسطی تألیف بطلمیوس (۱۶۰-۹۰ میلادی) نخستین کتاب نجوم است و تدریس آن در دانشگاه‌های قدیم رایج بوده است.

۵. گرگانج واقع در خوارزم، پایتخت خوارزمشاهیان بوده است.

حقیقت آن بر من معلوم می‌شد؛ اگر در مسئله‌ای حیران می‌ماندم و بر حدّ وسطِ قیاس آن راه نمی‌بردم، به مسجد جامع می‌رفتم و نماز می‌گزاردم و نزد مُبدعِ کل، زاری و تضرع می‌کردم تا آنکه بر من آشکار می‌گردید و شب به خانه برمی‌گشتم و به قرائت و کتابت مشغول می‌شدم و چون خواب بر من غلبه می‌کرد یا ضعفی در خود مشاهده می‌کردم، تجدید قوا می‌کردم و باز به قرائت مشغول می‌شدم و بسیار بود که در خواب همان مسائل برای من مکشوف می‌شد. پیوسته این شیوه من بود تا آنجا که جمیع علوم را مستحکم گردانیدم و به قدر طاقت بشر بر آنها واقف شدم و آنچه در آن روزگار حاصل کردم، حال نیز بر همان باقی هستم و تا امروز چیزی بر آن اضافه نکرده‌ام. بدین ترتیب، علوم منطقی و طبیعی و سپس ریاضی را محکم گردانیدم و بعد از آن به علم الهی آمدم و کتاب «مابعدالطبیعه»^۱ را مطالعه کردم و چیزی از آن نفهمیدم و مقصود نویسنده بر من معلوم نشد. چهل مرتبه آن را خواندم؛ به طوری که عبارات آن در حافظه‌ام ماند، ولی مقصود آن را نفهمیدم. از خودم مأیوس شدم و به خود گفتم که این کتابی است که راهی به فهم آن نیست؛ تا آنکه روزی در بازار کتابی در دست دلالی دیدم و او آن را بر من عرضه کرد و من قبول نکردم؛ اعتقاد این بود که فایده‌ای در این علم نیست. دلال به من گفت: صاحب این کتاب به پول محتاج است و کتاب را به سه درهم می‌فروشد؛ این را از او بخر. چون خریدم و در آن نظر کردم، کتابی بود از ابونصر فارابی در «اغراض مابعدالطبیعه». به خانه آمدم و شروع به خواندن آن کردم و اغراض آن کتاب نیز بر من معلوم شد؛ زیرا عبارات کتاب در حفظ من بود. از این حادثه بسیار خوشحال شدم و در روز دیگر برای شکر خدا به فقرا صدقه بسیار دادم. چون به هجده سالگی رسیدم، از همه علوم فارغ بودم. در آن زمان، حافظه من از حال بیشتر بود و امروز پختگی من در علوم بیشتر است، ولی مایه علمی من همان است که در اوّل آموختم و چیزی بر آن افزوده نگردید.



زندگی پرماجرا

در سال ۳۸۷ نوح بن منصور سامانی به سختی بیمار شد و پزشکان از معالجه او درمانده شدند. ابن سینا را فراخواندند و او به درمان توفیق یافت؛ بدین جهت در نزد امیر منزلت خاصی پیدا کرد و در کتابخانه سلطنتی سامانیان که شامل کتب بسیار ارزنده‌ای بود، به روی او گشوده شد. در سال ۳۹۲، زمانی که ابن سینا بیست و دو ساله بود، پدرش درگذشت و او به گرگانج رفت. امیر آنجا، علی بن مأمون و وزیرش ابوالحسن سهیلی که دوستدار دانش بودند، مقدمش را گرامی داشتند و او چند صبحی در آنجا به آسایش گذرانید و در آنجا به دانشمندی چون ابوریحان بیرونی و ابوسهل مسیحی و ابونصر عراقی، معاشرت و همنشینی داشت، اما این دوره دیری نپایید و او از ترس سلطان محمود غزنوی، به ناگزیر گرگانج را ترک کرد و پس از طی راهی طولانی به قصد دیدار قابوس بن وشمگیر وارد گرگان شد، اما به دیدار او موفق نشد؛ زیرا پیش از ورود وی، قابوس درگذشته بود.

پس از چندی، ابن سینا به ری رفت و مجدالدوله دیلمی را که به بیماری مالیخولیا دچار شده بود، درمان کرد و کتاب معاد را برای وی تألیف کرد. از آنجا به قزوین و از قزوین به همدان رفت (حوالی سال ۴۰۵) و در این شهر با شمس‌الدوله دیلمی، برادر مجدالدوله، دیدار کرد؛ و بیماری قولنج امیر را درمان کرد و نزد او به قدری قرب و عزت یافت که به مقام وزارت رسید.

در سال ۴۱۲ شمس‌الدوله درگذشت. با وجود اینکه سماءالدوله پسر و جانشین شمس‌الدوله اصرار می‌ورزید که ابن سینا در سمت وزارت بماند، اما او درخواست امیر جدید را رد کرد و پنهانی به علاءالدوله در اصفهان نامه‌ای فرستاد و در آن به اقامت در دربار وی اظهار تمایل کرد. در این هنگام، یکی از وزرای سماءالدوله که از دشمنان سیاسی و دیرینه ابن سینا بود، راز نامه او را نزد امیر فاش ساخت. امیر خشمگین شد و شیخ را در قلعه‌ای زندانی کرد. ابن سینا پس از چهار ماه بخشوده شد.

پس به‌طور ناشناس و به اتفاق برادر و شاگرد وفادارش جوزجانی و دو غلام با جامه درویشان به اصفهان رهسپار شد و در آن شهر نزد علاءالدوله و خواص او حرمت و عزت فراوان یافت. امیر در اصفهان که در آن زمان مرکز علمی و فرهنگی مهمی بود، در شب‌های جمعه مجلس مناظره‌ای ترتیب می‌داد که در آن همه علمای و حکمای شهر حاضر می‌شدند. در این جلسات برتری کامل ابن سینا بر همه روشن و آشکار شد. با حمله مسعود غزنوی به اصفهان در سال ۴۲۵، بار دیگر زندگی ابن حکیم بزرگ دگرگون شد و آرامش او به هم خورد و بخشی از کتاب‌هایش به غارت رفت.

چون علاءالدوله آهنگ همدان کرد، ابن سینا به همراه وی، دیگر بار به همدان رفت و در این مسافرت بیماری قولنج او - که قبلاً تا حدودی درمان شده بود - عود کرد. او این بار احساس



آرامگاه ابن سینا در همدان

می‌کرد که دیگر یارای مقابله با بیماری را ندارد؛ لذا از ادامهٔ درمان دست کشید و گفت: «نَفْسِی که تدبیر بدن من به عهدهٔ اوست، از تدبیر عاجز شده و دیگر درمان سودی ندارد».

چند روزی به این حال گذشت؛ شیخ دارایی خود را به فقرا بخشید و روزها و شب‌ها به تلاوت قرآن و نماز و نیایش پرداخت. سرانجام، در آیین تشیع و با اعتقاد و پارسایی کامل در سپیده‌دم روز آدینه اول رمضان المبارک سال ۴۲۸ در سن پنجاه و هشت سالگی دیده از جهان فرو بست.

تالیفات و شاگردان

شیخ‌الرئیس، علی‌رغم زندگانی ناآرام و پرفراز و نشیبی که داشت، اندیشمند و نویسنده‌ای پرکار بود. با مراجعه به آثار او می‌توان نبوغ سرشار و وحدت ذهن این حکیم بزرگ را دریافت. او حتی در توان فرساسترین شرایط هم از فعالیت و خلاقیت باز نمی‌ایستاد. در آیامی که متواری بود و به‌طور ناشناس در خانه‌ای سکنا گزیده بود، جوزجانی از او خواست تا کتاب «شفا» را به پایان رساند. بنا به گفتهٔ جوزجانی، در آن هنگام، شیخ هیچ کتاب یا مرجعی در اختیار نداشت، اما هر روز ۵۰ ورق می‌نوشت تا اینکه همهٔ طبیعیات و الهیات شفا و سپس بخشی از منطق را به پایان آورد. جوزجانی در جای دیگر می‌نویسد: «من بیست و پنج سال در خدمت و مصاحبت او بودم و هرگز ندیدم که هرگاه کتاب تازه‌ای به دستش می‌رسد، آن را از آغاز تا پایان بخواند؛ بلکه تنها به قسمت‌های دشوار و مسائل پیچیدهٔ آن و نظریات نویسنده می‌پرداخت تا به مرتبهٔ وی در آن دانش و درجهٔ فهم او پی ببرد».

ابن سینا در طول زندگی نسبتاً کوتاه خود، شاگردانی چون ابوعبید جوزجانی و ابوالحسن بهمنیار و دیگران را که در علم و حکمت اندیشه‌های توانایی داشتند، پرورش داد. از او متجاوز از دویست کتاب و رساله در شاخه‌های گوناگون علم و فلسفه به یادگار مانده که برخی از آنها قرن‌ها در مراکز علمی شرق و غرب تدریس شده است. از مهم‌ترین آثار اوست:

۱ قانون: این کتاب نوعی فرهنگ‌نامه پزشکی است و از معروف‌ترین و مؤثرترین آثار او در حوزه این علم محسوب می‌شود. کتاب قانون تاکنون به زبان‌های لاتین، انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شده است و در حدود سی شرح و حاشیه بر آن نوشته‌اند. این کتاب در مراکز علمی مشرق زمین عالی‌ترین مرجع طبابت بوده، از قرن دوازده تا هفده میلادی در دانشگاه‌های غرب تدریس می‌شده و نهایت اعتبار و شهرت را داشته است.

۲ شفا: این کتاب عظیم که نوعی دایرةالمعارف علمی و فلسفی است، در هجده جزء مشتمل بر همه ابواب فلسفه یعنی منطق، ریاضی، طبیعی و الهی نگارش یافته است. شفا کامل‌ترین مرجع در معرفی حکمت مشائی و دیدگاه‌های طبیعی و مابعدالطبیعی آن به‌شمار می‌رود. این کتاب نیز به زبان‌های مهم دنیا ترجمه شده است و بسیاری بر آن شرح و حاشیه نوشته‌اند و در حوزه‌های علمی و دانشگاه‌ها از کتب معتبر فلسفی به حساب می‌آید.

۳ نجات: این کتاب در واقع شکل مختصر کتاب شفاست. گفته می‌شود بخش ریاضی آن را جوزجانی نوشته و به آن افزوده است. این کتاب نیز به زبان‌های زنده دنیا ترجمه شده و شروخی بر آن نوشته شده است.

۴ انصاف: این کتاب در بیست جزء و مشتمل بر بیست و هشت هزار مسئله در حمله غزنویان به اصفهان به غارت رفته و تنها چند جزء آن باقی مانده است. ابن سینا در این کتاب به داوری میان آرای حکمای شرق و غرب می‌پردازد.

۵ اشارات و تنبیهات: این کتاب خلاصه‌ای از حکمت و آخرین دیدگاه‌های فلسفی ابن سیناست.

۶ دانشنامه علایی: به زبان پارسی است و در اصفهان برای علاءالدوله کاکویه نوشته است و ابواب مختلف حکمت در آن مندرج است.



به نظر شما چرا آثار ابن سینا هنوز مورد بازخوانی فیلسوفان غرب و شرق قرار می‌گیرد؟

ابن سینا و طبیعت

طبیعت‌شناسی ابن سینا یکی از برجسته‌ترین ابعاد فکری اوست. به نظر ابن سینا روش مطلوب و مناسب برای تحقیق در عالم طبیعت آن است که با هدف و غایت خلقت جهان سازگار باشد. طبیعت در فلسفه ابن سینا مرتبه‌ای از هستی است که رو به سوی مقصد خاصی دارد؛ همه پدیده‌های آن معنا دارند و حکمت بالغه آفریدگار از در و دیوار آن آشکار است.

هر سو که دودیدیم همه روی تو دیدیم هر جا که رسیدیم سر کوی تو دیدیم
هر سرو روان را که در این گلشن دهرست بر رسته بستان و لب جوی تو دیدیم

بررسی و تطبیق

با رجوع به تفاسیر از این شعر حافظ، رابطه بین دیدگاه حافظ و ابن سینا را در خصوص نظام عالم بیان کنید.
عالم طبیعت را لطف و عنایت باری تعالی پدید آورده است و همه اجزای آن، چنان تألیف شده‌اند که بهترین نظام ممکن یعنی نظام احسن را تحقق می‌بخشند.

به نظر ابن سینا:

«عنایت، احاطه و شمول علم باری تعالی بر همه موجودات است و ضروری است که همه موجودات مطابق آن باشند تا نیکوترین نظام پدید آید و چنین نظامی معلول ذات واجب تعالی و شمول علم اوست. پس، موجودات بر طبق علم الهی بوده و نیکوترین نظام را تشکیل داده‌اند».
ابن سینا مبدأ درونی همه اشیا را نیز که سبب حرکت و سکون آنها می‌شود، طبیعت^۲ آن اشیا تعبیر می‌کند. به نظر او طبیعت هر شیء آن را به سوی خیر و کمال سوق می‌دهد^۳؛ به شرطی که موانعی در راه طبیعت قرار نگیرد. حتی آنچه ظاهراً شرّ و بدی به نظر می‌رسد - مانند پژمرده شدن گل یا مرگ یک جاندار یا حتی وقایع ویرانگر طبیعی همچون سیل و طوفان و زلزله، - همگی برای نظام کلی جهان لازم‌اند. زرد شدن و فرو ریختن برگ‌های سبز در پاییز و خواب طبیعت در زمستان ظاهراً نقص بعد از کمال

۱. اشارات و تنبیهات، نمط هفتم، فصل بیست و دوم، اشاره.

۲. رجوع کنید به کتاب فلسفه پایه یازدهم، درس اندیشمندی منظم و موشکاف.

۳. تأثیر طبیعت شیء در حرکت اشیا به سوی غایت، به مدد مجردات و به‌خصوص عقل فعال است که از مبانی فلسفی حکمای مشاء به‌شمار می‌رود.

است اما در حقیقت همهٔ فصول برای حفظ اعتدال در طبیعت در پی یکدیگرند و در مجموع، خیر و کمال طبیعت را تأمین می‌کنند. همهٔ بدی‌های ظاهری در واقع زمینه‌ساز خیر و کمال بیشتر در طبیعت هستند.

پیر ما گفت خطا بر قلم صنع نرفت آفرین بر نظر پاک خطاپوشش باد

در عالم طبیعت، اعتدال و هماهنگی بی‌نظیری به چشم می‌خورد و همهٔ موجودات به نحوی خلق شده‌اند که سهم و اثر خاصی در حفظ نظام طبیعت دارند. از این رو، مطالعه و تحقیق دربارهٔ جهانی که حکمت بالغهٔ آفریدگاری دانا در آن جلوه‌گر است، دانشمند و محقق را به معرفت الهی و چگونگی آفرینش او رهنمون می‌گردد.

همهٔ موجودات جهان در وجود و آثار خود به فیض و عنایت دائمی او نیازمندند. شیخ‌الرئیس در این باره می‌گوید:

«آیا می‌دانی که پادشاه کیست؟ پادشاه راستین آن توانگر و بی‌نیاز مطلق است و هیچ چیز در هیچ چیز از او بی‌نیاز نیست. ذات هر چیزی از آن اوست؛ زیرا ذات هر چیز یا از او پدید آمده یا از چیزی پدید آمده که خود آن چیز را خداوند به وجود آورده است. پس همهٔ چیزهای دیگر، بنده و مملوک اوست و او به هیچ چیز محتاج نیست».

علم حقیقی به هر چیز در پرتو ارتباط آن با مبدأ وجود حاصل می‌شود و آنچه از راه فرضیه و مشاهده و تجربه و استقرا به دست می‌آید، تنها ابعاد ظاهری اشیا است. دانشمند حقیقی هرگز به این ظواهر اکتفا نمی‌کند؛ بلکه همواره می‌کوشد تا به کُنهِ اشیا پی ببرد و آن را در پرتو نور هستی مطلق مشاهده کند. این علم همان است که خشوع و خشیت را در نهاد دانشمند تقویت می‌کند و او را به خضوع در برابر حق وا می‌دارد: *إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ*؛ تنها بندگان عالمِ خداوند خشیت او را به دل دارند.

جست‌وجو و کشف رابطه



علم حقیقی از نظر ابن‌سینا از چه چیز نباید غفلت کند؟ آیا علوم جدید توانسته‌اند خواستهٔ علم حقیقی را برآورده کنند؟
آیا هر دانشمندی از نظر ابن‌سینا با پیشرفت علمش در برابر خداوند خاضع‌تر می‌شود؟ چرا؟

۱. اشارات و تنبیها، نمط ششم، فصل چهارم، تذنیب.

۲. سورة فاطر، آیه ۲۸.

بنابراین، از دیدگاه بوعلی سینا علوم طبیعی نیز مانند مابعدالطبیعه یک جنبهٔ درونی و سرّی دارند و شیخ در بسیاری از آثار خود، کشف یک نکتهٔ علمی را کشف سرّی می‌داند که خود اسرار دیگری را در پی دارد. تحقیق علمی هرگز از رازی که در کنه جهان طبیعت است، پرده بر نمی‌دارد؛ بلکه آگاهی انسان را از هویت رازآلود جهان افزایش می‌دهد. عالم حقیقی کسی است که در برابر این هویت اسرارآمیز جهان در حیرت و شگفتی است.

پس در نظر ابن‌سینا، جهان‌شناسی شناخت قوانین طبیعت از طریق تجربه و آزمایش نیست؛ بلکه شناختی است که به مدد اصول اثبات شدهٔ مابعدالطبیعه حاصل آمده و غایت آن درک جهان طبیعت است و منظور از جهان طبیعت قلمرو فیض حق و مرتبه‌ای از جهان هستی است که ما را به شناخت واجب‌الوجود و نظام احسن جهان نزدیک‌تر می‌کند.

مراد دل ز تماشای باغ عالم چیست
به دست مردم چشم از رخ تو گل چین

مثلاً شیخ در کتاب قانون ابتدا اصول کلی طب را بر وفق مبانی مابعدالطبیعه بیان می‌دارد و سپس به مشاهده و استقرا می‌پردازد و روشی اتخاذ می‌کند که به روش تجربی علوم جدید شباهت بسیاری دارد. در نورشناسی، علم هیئت، روان‌شناسی، زمین‌شناسی و حتی ریاضیات نیز روش شیخ همین است؛ در حقیقت، به نظر ابن‌سینا مطالعه و تحقیق همهٔ مراتب وجود را شامل می‌شود و توجه به مرتبه‌ای از هستی، او را از دیگر مراتب غافل نمی‌سازد. او می‌کوشد چیزهای جزئی را که از راه تجربه به دست می‌آورد، به اتکای نیروی عقلانی در یک بینش کلی نسبت به جهان، به یکدیگر پیوند دهد.

ارزیابی و تطبیق

چه تفاوتی بین نگاه فیلسوفی مثل ابن‌سینا و یک زیست‌شناس، به عالم وجود دارد؟

انسان و جهان

مطالب ذکر شده به رابطهٔ بین انسان و جهان معنای تازه‌ای می‌بخشد و نشان می‌دهد که میان انسان و جهان نوعی هماهنگی و تطابق درونی و بسیار عمیق برقرار است. ابن‌سینا جهان را عالم کبیر و انسان را عالم صغیر می‌داند؛ به اعتقاد او تمام عناصر طبیعت به بهترین شکل در بدن انسان امتزاج یافته و تمام مراتب هستی به‌طور مجمل در نفس او به هم پیوند خورده

است. هر اندازه نفس آدمی به کمالات بیشتری آراسته شود و از طریق تزکیه و تهذیب به مراتب بالاتری از مجرد ارتقا یابد، تناسب او با عالم هستی آشکارتر می‌شود. اطاعت از احکام شریعت و انجام فرایض و عبادت‌ها و مراعات زهد و ریاضت، انسان را با نظام جهان بیشتر مأنوس می‌سازد و او را برای کسب فیوضات عالم بالا آماده‌تر می‌کند.

ابن سینا قوت نفس انسان را منشأ کرامت‌ها و معجزات می‌داند. به عقیده او، نفس آدمی به مرتبه‌ای می‌رسد که طبق قوانین و نوامیس جهان می‌تواند در آن تصرف کند؛ مثلاً وقتی انسان پاک‌دلی برای نزول باران دعا می‌کند، اجابت دعای او حاصل اتصال دل او با مبادی هستی است. پیامبران نیز چنین‌اند؛ نفس قدسی و ملکوتی آنها به حدی با نظام جهان مرتبط است که بدون کتاب و معلم، نسبت به اشیا علم پیدا می‌کنند، در نفوس آدمیان تصرف کرده آنها را به سوی غایت هستی هدایت می‌نمایند. بنابراین، بین انسان و جهان نوعی یگانگی برقرار است. رابطه انسان و جهان رابطه‌ای خصمانه نیست؛ انسان برای نابودی جهان خلق نشده است و غایت خلقت او قهر و غلبه بر جهان نیست؛ بلکه انسان و جهان همدم و هم‌راز یکدیگرند.



تأمل

به نظر شما انسان چگونه می‌تواند به مراتب بالاتری از مجرد ارتقا یابد؟

عشق به هستی

از دیدگاه ابن سینا، انس میان انسان و جهان بر پایه عشقی است که در عالم هستی جریان دارد. خداوند آفریننده عالم است و عشق او به همه مخلوقات در مراتب هستی جاری است و در هر مرتبه به شکلی جلوه‌گر می‌شود.

کل اشیا از عقول و از نفوس و از صور از مواد و غیر آن، از عشق حق برپاستی بوعلی سینا در رساله‌ای که درباره «عشق» نوشته است، آن را علت پیدایش جهان می‌داند و می‌نویسد:

«هر یک از ممکنات به واسطه جنبه وجودی که در اوست، همیشه شایق به کمالات و مشتاق به خیرات است و برحسب فطرت خود از بدی‌ها گریزان است. همین اشتیاق ذاتی و ذوق فطری را که سبب بقای وجود ممکنات است، عشق می‌نامیم.»

انس انسان با طبیعت ناشی از تشابه عالم صغیر و عالم کبیر است. همین تشابه و سنخیت در گوهر انسان و جهان سبب عشق و محبت بین آنهاست و آنچه همه اجزاء جهان و از جمله، گوهر وجود انسان را به سوی خود می کشاند، جاذبه همان عشق الهی است که در کنه جهان هستی به ودیعت نهاده شده است.

طبايع جز ككش كارى ندانند
حكيما ن اين ككش را عشق خوانند
گر انديشه كنى از راه بينش
به عشق است ايستاده آفرينش

تحقیق

آیا می‌توانید با مطالعه رساله عشق ابن سینا نقش عشق را در کمال انسان توضیح دهید؟ (با کمک دوستان مقاله‌ای در این خصوص بنویسید.)

حکمت مشرقی

پیش از خاتمه این بحث کوتاه درباره ابن سینا، باید به جنبه دیگری از نبوغ شگرف او اشاره کنیم. وی به عنوان زعیم همه فلاسفه مشاء در اواخر عمر کتابی به نام «منطق المشرقیین» تألیف کرد. این کتاب، خود مقدمه کتاب جامع‌تری بوده است. ابن سینا در این کتاب یادآوری می‌کند که فلسفه مشائی و آثار بزرگ او در این فلسفه - مثل شفا و نجات - تنها صورت ظاهری حکمت است و برای عامه مردم نوشته شده است. حکمت مخصوص برگزیدگان و خواص، «فلسفه مشرقی» است و آن را باید «علم خواص» نامید. افسوس که بقیه این کتاب مفقود شده و نمی‌توان به طور قطع، نظر داد که مقصود ابن سینا از این مقدمه شورانگیز چه بوده است. در میان آثار این حکیم بزرگ به تألیفاتی برمی‌خوریم که با نوشته‌های مشائی وی که صرفاً جنبه استدلالی دارد و در قالب براهین محض منطقی نگاشته شده است، تفاوتی چشمگیر دارد. گمان می‌رود که این رسایل، پاره‌هایی از همان «فلسفه مشرقی» باشد که او درصدد توضیح آن بوده است. علاوه بر «منطق المشرقیین»، سه فصل اخیر آخرین کتاب وی یعنی «اشارات و تنبیهات» به عالی‌ترین مضامین و دیدگاه‌های عرفانی او اختصاص یافته است.

علاوه بر این، ابن سینا سه داستان نیز به زبان رمز و تمثیل به نام‌های «حی بن یقظان»، «رساله الطیر» و «سلامان و اَبسال» نوشته است که مطالعه آنها ابعاد مهمی از «حکمت مشرقی» او را آشکار می‌سازد. در این نوشته‌ها جهان به نحوی بسیار شاعرانه تصویر شده است. ابن سینا بر وظیفه فرشتگان

به‌مثابهٔ راهنمایان بشر و نیروهایی که تدبیر جهان به‌عهدهٔ ایشان است، تأکید فراوان دارد. فرشته‌شناسی یکی از ارکان «فلسفهٔ مشرقی» ابن‌سیناست. عقل آدمی در سیر تعالی خود از فرشته نور می‌گیرد و هدایت می‌شود.^۱

تکمیل

آیا می‌توانید بعضی از اوصاف حکمت مشرقی ابن‌سینا را بیان کنید؟ (می‌توانید از کتاب دفتر عقل و آیت عشق نوشتهٔ غلامحسین ابراهیمی دینانی جلد اول از صفحات ۱۴۷-۱۴۹ نیز استفاده کنید.)

تأثیر ابن‌سینا

تأثیر ابن‌سینا بر حوزهٔ گستردهٔ علوم و فلسفهٔ اسلامی انکارناپذیر است. هر زمان که در شاخه‌ای از علم و فلسفهٔ اسلامی پیشرفتی حاصل شده است، اثری از او دیده می‌شود. همهٔ فیلسوفان بعد از ابن‌سینا به نحوی وامدار تفکر او هستند و در بسیاری از اصول و مبانی با او هم‌عقیده‌اند.

شعاع اندیشهٔ ابن‌سینا نه تنها در جهان اسلامی، بلکه حتی در اقالیم دوردست و تا مغرب زمین نیز پرتوافکن شده است. در قرن دوازدهم میلادی، ترجمهٔ بعضی از آثار ابن‌سینا به زبان لاتینی آغاز شد. بخش‌هایی از شفا و نجات و نیز تمام کتاب قانون، ترجمه و تدریس گردید. علاقه به آثار ابن‌سینا و ترجمهٔ آنها در قرون وسطی ادامه یافت و حتی به دورهٔ رنسانس نیز رسید.

آرای علمی و فلسفی ابن‌سینا از قرن دوازدهم میلادی به بعد در مراکز علمی اروپا مؤثر واقع شد. مراکز علمی سالرنو و مونپلیه بیشتر از طب بوعلی و دانشگاه‌های پاریس و اکسفورد از فلسفهٔ او تأثیر پذیرفتند.

«اتین ژیلسون» فیلسوف مسیحی معاصر به‌خوبی ثابت می‌کند که در قرن دوازدهم، در مغرب‌زمین یک مکتب لاتینی ابن‌سینایی پدید آمد و نوعی جهان‌شناسی الهی را در دسترس اندیشمندان مسیحی قرار داد. به این ترتیب، فرشته‌شناسی ابن‌سینا هم مورد توجه قرار گرفت. البته این بخش از تفکر ابن‌سینا کمتر نفوذ یافت، اما جنبهٔ صرفاً استدلالی فلسفهٔ او و آثار علمی‌اش در اندیشهٔ مغرب‌زمین تأثیری ژرف و پایدار داشته است.

۱. در حکمت اسلامی، ابن‌فرشته به عقل فعال تعبیر می‌شود.



تأثیر ابن سینا را بر توماس آکونیا (از فیلسوفان قرون وسطی) به صورت یک مقاله ارائه نمایید.

تمرین‌ها

- ۱ از نظر ابن سینا جهان‌شناسی و شناخت قوانین طبیعت از چه طریقی است و غایت آن چیست؟
- ۲ به نظر ابن سینا علم حقیقی چیست و چه تفاوتی با علم غیر واقعی دارد؟
- ۳ آیا به نظر ابن سینا شرّ و بدی وجود دارد؟
- ۴ طبیعت شیء از نظر ابن سینا چیست؟
- ۵ رابطه انسان و جهان را از نظر ابن سینا توضیح دهید.
- ۶ مقصود ابن سینا از عالم صغیر و عالم کبیر چیست؟
- ۷ از نظر ابن سینا منشأ کرامات و معجزات چیست؟
- ۸ «عشق به هستی» از دیدگاه ابن سینا را به طور خلاصه توضیح دهید.
- ۹ چرا امروزه علوم تجربی از مبانی حکیمانه فاصله گرفته است؟ دلایل خود را در کلاس ارائه کنید.
- ۱۰ پیام حکمت الهی به علوم و فناوری جدید چیست؟
- ۱۱ تفاوت دانشمندان اسلامی و دانشمندان امروزی را در شناخت عالم طبیعت بنویسید.
- ۱۲ فرشته‌شناسی در تفکر ابن سینا چه نقشی دارد؟ به طور خلاصه بنویسید و به معلم خود ارائه دهید.
- ۱۳ آیا ابن سینا توانست حکمت مشرقی را تأسیس کند؟ چه کسی و تحت چه عنوانی آن را بنیان نهاد؟
- ۱۴ تأثیر ابن سینا را در جهان اسلامی و فلسفه اسلامی و جهان غرب بنویسید.